

سیری منطقی در شناخت مدارک تاریخی اسلام

از: دکتر محمد علی شیخ

تاریخ در اسلام اصولاً "دوام را مدنظر دارد. یکی آثار مترتب بر زندگانی پیامبر (ص) (جنگها - کارها - گفتارها و موقعیت‌هایی که افعال و اقوال در آنها انجام پذیرفته است) دیگری گذشته قبائل عرب قبل از اسلام (جنگها - انساب) که بخش‌های ذخائر شعری و لغوی قبائل مذکور را نیز دربردارد تاریخ در بخش نخست شکل محدودی بخود گرفت و آن روایتی است از یک حادثه با تعبیر یک سلسله از روایة که از شاهدان حادثه نقل کرده‌اند، یعنی همان طریقه اسنادی که در خبرهای دینی هم متداول است مردمی که اسلزم پذیرفتند امتی اسلامی را شکل بخشیدند و چنین امتی باید منسجم و متمایز شود و علت محدثه و مبقیه آن انسجام شخص‌شخیص پیامبر اکرم (ص) بود. در دوره فترتی بس طولانی کلمه الاخبار بجای تاریخ بکار می‌رفت و لفظ تاریخ در عصر جاهلی به‌کار نرفته است همچنانکه در قرآن مجید هم این کلمه بکار نرفته است و در لسان حدیث (عد) بجای (ارخ) استعمال شده است و از اینرو گروهی از پژوهشگران در صد آن برآمده‌اند که ریشه‌ای غیر عربی برای این کلمه بجویند مسلمین هم خود را در تاریخ معطوف مهمترین حادثه یعنی ظهور اسلام و شخصیت پیغمبر (ص) می‌کردند. سخاوی می‌گوید: مبدئیت هجرت در تاریخ، تاریخ‌های پیشین را نسخ کرده است.

کتب تاریخی در این دوران بیشتر جنبه سیرت یا انساب داشته است؛ مثلاً " شهاب‌الدین محمد زهری که مبتکر کتب مغازی بشمار می‌آید و مالک و سفیان ثوری نزد او تعلم کرده‌اند^(۱) و ابن سعد طبری بیشتر منقولات خود را به او باز می‌گردانند (زهری در زمان عبدالملک و فرزندش هشام می‌زیسته و مورد توجه آنان بوده است) .

یکی از شاگردان مشهور زهری محمد بن اسحق است که بعضی مغازی او را مطعون می‌دانند معذک نوشته‌های او از مآخذ مهم بشمار می‌آید که ابن هشام نیز از او نقل کرده است و چون به اشاره ابوجعفر منصور عباسی کار می‌کرده طبعاً "نوشته‌های او بیطرفانه نبوده است (۱) .

دیگری محمد بن عمرو اقدی است که او هم در تدوین کتب مغازی از ارکان است و ما مون وی را جهت تصدی منصب قضاء به بغداد فراخواند. ابن‌الندیم در الفهرست نموداری مفصل از تألیفات او را در سیره و مغازی و . . . ارائه می‌کند .

اما اخبار یا ایام که بخش دیگری از تاریخ در اسلام است بیشتر رنگ سیاسی روزگار خود را داشته است ابو عبیده بن مثنی (متوفی ۲۱۵ هـ) مرجع اساسی در مورد مکتوبات قبائل جاهلی عرب و قبل از اسلام بشمار می‌آید که در حدود ۱۲ کتاب در این باب به رشته کشیده است و با اینکه ابن‌الندیم به او می‌تازد ولی از وی بعنوان دیوان عرب یاد می‌کند (۲) ابو مخنف لوط بن یحیی (متوفی ۱۵۷ هـ) مورخی اخباری است که از کوفه بپا خاست یعنی مرکز مخالفت با امویان او در مجامع کوفه اشعار و اخبار قبائل گذشته را می‌خواند و قصد سیاسی از این امر داشت و این سروده‌ها را بیشتر از وجه نظر قبیله خود یعنی ازد که هوادار علی (ع) بودند نقل می‌کرد .

دیگری عوانه بن حکم است (متوفی ۱۴۷ هـ) که نقطه مقابل ابو مخنف و از قبیله کلب بود یعنی قبیله‌ای که هم سوگند خلیفه امویان بشمار می‌آمد (ابن حزم انتسابش را به کلب تأیید ولی ابن‌الندیم تشکیک می‌کند) با اینکه او را عثمانی و هوادار امویان می‌شمارند اما کسی است که روایاتش را هشام کلبی و مدائنی نقل می‌کنند و نیز بلاذری و طبری، هر دو برای معاویه و عبدالملک بن مروان تاریخ می‌نوشتند). کار عوانه در تاریخ مثل کار زهری است در مغازی که هر دو هوادار بنی‌امیه بودند و نه تنها از لحاظ سیاسی حامی آنان محسوب بودند بلکه در تأسیس سنت و جماعت نقش داشتند که معاویه در ادامه سلطه خود متوسل به اجماع و جماعت اسلامی می‌گردید و ابن‌خلدون نیز می‌گوید: اتفق الجماعة علی بیعته (معاویه) فی منتصف سنه احدى و اربعین و سمی ذلک العام عام الجماعة من اجل ذلک (ابن‌خلدون - العبر دارالکتاب، بیروت - جلد ۲ ص ۱۱۴) ابن‌عبدالبرّ قرطبی در کتاب جامع بیان العلم (مدینه - ۱۹۶۸ م - ص ۹۱) می‌گوید: سمعت ابن‌شهاب الزهری یقول

۱ - وفيات الاعیان، ص ۲۷۷.

۲ - الفهرست، ص ۵۳.

امرنا عمر بن عبدالعزیز بجمع السنة فجمعناها دفترا " دفترا " فبعث الی کل ارض له علیها سلطان دفترا " عامل سیاست از سوی امویان در زهری و از سوی عباسیان در ابن اسحق کاملاً " مؤثر بوده است مثلاً " ابن اسحق کتب مغازی خود را برای خلیفه دوم عباسی یعنی منصور نوشته است همچنانکه یاقوت در معجم الادباء^(۱) می گوید: و همین را ابن خلکان در وفيات الاعیان^(۲) متعرض است و بدین سبب است که ابن خلدون در مقدمه به موجباتی که مورخان را به غلط و خطا می افکند اشاره می کند و آنها را هفت چیز می شمارد: از قبیل: هواداری از نحله و طریقه ای - اعماد به ناقلان و تحزب سیاسی یا ایدئولوژیکی - جهل به تطبیق احوال بروقایع - تقرب مردم به صاحبان زر و زور .

ظبری: کارش ترکیب است یعنی از قبائل عرب جاهلی (ایام) و مغازی و فتوح الخ سخن می گوید و کار او شکل تاریخ عمومی یا جهانی بخود می گیرد . قبل از ظبری کسانی مثل ابن قتیبه (متوفی ۲۷ هـ) و ابوحنیفه دینوری (ت ۲۸۱ هـ) و یعقوبی (ت ۲۸۴ هـ) همین سیره را در پیش گرفتند .

ابن قتیبه در کتاب المعارف خود بیشتر از کارهای چشمگیر دونژاد روزگار خود یعنی عربیان و فارسیان سخن می راند و می خواهد از تاریخ و انساب و ایام مجد و عظمت آنان بحث کند پس نمی شود بمعنی دقیق کتاب او را تاریخ عمومی یا جهانی تلقی کرد . در الاخبار الطوال هم ابوحنیفه دینوری بیشتر به تاریخ ایران می پردازد جز در زمانی که فتوح اسلامی می آغازد یعنی عهد ابوبکر که یمن بوسیله مسلمین فتح گردید در حالی که قبلاً " تابع دولت ایران بود اما تاریخ یعقوبی قلمرو بیشتری از الاخبار و المعارف داشته است یعقوبی کتاب خود را از خلقت می آغازد و اهمیت خاصی به انبیاء و ملوک بنی اسرائیل می دهد و بعد متعرض تاریخ مسیح و خواریون می شود و چند سطر را به سریانیان اختصاص می دهد و در تاریخ هند بنحو گسترده ای وارد می شود و هندیان را در علوم و حکمت اسبق از دیگران بشمار می آورد و تاریخ یونان را فقط به اخبار برخی از علماء و فیلسوفان آن سرزمین اختصاص می دهد و در تاریخ فارسیان وارد می شود و کتاب اول خود را به گفتگو از عرب قبل از اسلام بویژه نسب پیامبر (ص) و قبیله مضر پایان می بخشد .

یعقوبی در کتاب دوم خود بطور کامل به تاریخ اسلام می پردازد و بعنوان تاریخی که غایة القصوای همه تواریخ است آنرا مطرح می کند و او نعتنها می خواهد تاریخ اسلام را

۱- ج ۶ ، ص ۳۹۹ .

۲- ج ۴ ، ص ۲۷۷ .

ناسخ تواریخ دیگر بدانند بلکه در این باب بر آنستکه نهایت دقت و احتیاط را بخرج دهند و تاریخ را در این مورد تاریخ حق می خوانند .

یعقوبی به مصادر مختلف مراجعه می کند و به نقل پیشینیان اکتفا نمی کند و می خواهد میان منقولات تطبیق دهد تا به نتیجه ای صحیح و اصیل دست یابد از این رو تاریخ یعقوبی در علم تاریخ اسلامی پیشرفت زیادی داشته است . با اینکه می گویند یعقوبی شیعه بوده است و ولایت اهل بیت را از نیاکانش ارث برده و یکی از اجدادش والی مصر بوده و به ادريس بن عبدالله بر ضد عباسیان کمک کرده است معذک همچنانکه بروکلیمان می گوید در تاریخ بیطرفی خود را حفظ کرده است . حال ببینیم طبری چه راه تازه ای را گشوده است ؛ او خواسته است بیش از دیگر مورخان پیوندی میان تاریخ و امت برقرار سازد ولی به کتاب تاریخ یعقوبی اکتفا نمی کند بلکه بر آن می شود که روءیای محوریت امت را در تاریخ واقعیت بخشد و امت را هدف تاریخ برشمارد و در تحلیلات تاریخی خود می خواهد به جایی برسد که به اجماع دست یابد و مورخان اسلامی طبری را موفق ترین کس در این باب می دانند اهمیت و نفوذ گسترده طبری بیشتر به طریقه و شیوه او باز می گردد و از این جهت با ابن قتیبه و دینوری و یعقوبی فرق دارد زیرا ابن قتیبه تحلیلات تاریخی سطحی است و دینوری اسناد تاریخی را به یکسو می نهد و از بین آنها آنچه باب ذوق او است برمیگزیند . اما یعقوبی طریقه ای استوارتر دارد ولی مثل طبری مأخذ هر خبری را نقل نمی کند و خبر را به سلسله روایتش مرتبط نمی سازد .

پس چون طبری اسناد و سلسله رواة را در تاریخ خود مراعات می کند کتاب تاریخش از استواری بیشتری برخوردار است . اخبار در کتابش بر حسب حوادث مترتب شده اند و هر حادثه ای مستند است به سند یا اسنادی و تاریخ الرسل و الملوک او نخستین کتابی است که ما را به تدوین اخبار تاریخی بر حسب سنین رهنمون می گردد او می خواهد در نقل اخبار اسناد را به حد توثیق شرعی برساند یعنی همان امری که در اخبار شرعی مراعات می شود و بحدی در این راه پیش رفته که مورخان پس از وی دیگر خود را نیازمند به ذکر اسناد ندیده اند و کوشش طبری زحمت این کار را از دوش آنان برداشته است .

با آمدن طبری و کارهای بزرگ او در تاریخ همچنانکه گذشت دیگر تاریخ نویسان اسلامی به تصفح در مدارک تاریخی پرداختند و با اشاره بقول طبری حوادث تاریخی را با این مدرک عرضه داشتند و بدین ترتیب می توان گفت که طبری خاتم محققان تاریخ اسلامی

بود و دیگر مدرک شناسی راه تحقیق بعدی را پیش نگرفتند .